

جرایی و نتایج قطعنامه اخیر شورای حکام

شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روز جمعه ۳۰ خرداد برابر با ۱۹ ژوئن، قطعنامه پیشنهادی سه کشور اروپایی حاضر در برجام را درباره فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی با ۲۵ رای موافق، ۷ رای ممتنع و ۲ رای مخالف (روسیه و چین) به تصویب رساند.

یک روز قبل نماینده چین با رای‌گیری از طریق ویدئو کنفرانس (مجازی) مخالفت کرده بود و از همین رو مدیران آژانس برای اولین بار پس از شیوع ویروس کرونا، مجبور به برگزاری جلسه حضوری برای بررسی فعالیت‌های هسته‌ای ایران شدند. این موضوع بیان‌گر اهمیت لزوم واکنش شورای حکام درباره فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی از نظر مدیران آژانس بود.

رافائل ماریانو گروسی مدیر کل آرژانتینی آژانس انرژی اتمی در گزارش خود به شورای حکام (همچون گزارش قبلی) به عدم همکاری جمهوری اسلامی در صدور مجوز دسترسی بازرسان آژانس به دو مکان مورد درخواست آژانس و پاسخ ندادن به سوال‌های آژانس اشاره کرد. وی در آغاز نشست چهار روزه شورای حکام بر این دو موضوع تأکید کرد و گفت ایران بیش از چهار ماه است که اجازه بازرسی از دو مرکز مشکوک به فعالیت‌های اتمی را نمی‌دهد. براساس اخبار منتشره این دو مرکز در شهر آباد و تورقوزآباد (واقع در کهریزک از توابع شهرستان ری) قرار دارند.

شورای حکام در این قطعنامه از جمهوری اسلامی خواسته است تا به جلوگیری از بازدید بازرسان آژانس از دو سایت هسته‌ای پایان داده و به طور کامل با آژانس همکاری کند. این نخستین قطعنامه آژانس علیه جمهوری اسلامی از زمان توافق و تصویب "برجام" می‌باشد. از دیگر نکات گزارش مدیرکل آژانس به شورای حکام، میزان موجودی اورانیوم غنی‌شده، درصد اورانیوم غنی‌شده و میزان آب سنگین است که همگی بیش‌تر از میزان توافق "برجام" هستند.

در صفحه ۲

پیروز باد مبارزات کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه

در صفحه ۷

کابینه روحانی و مقامات وزارت بهداشت متهم به کشتار مردم ایران اند کشتار مردم را متوقف کنید! یک ماه سراسر کشور را قرنطینه کنید!

ایران تا روز جمعه کشتار شده‌اند؟ آمار رسمی دولتی رقم ۹۵۰۰ را اعلام کرده است. اما مردم ایران و کادر درمانی بیمارستان‌ها به خوبی می‌دانند که این آمار را باید دو تا سه برابر کرد تا به رقم نزدیک به حقیقت، دست یافت.

این اوج گیری مجدد بیماری و افزایش تعداد مردمی که روزمره جان خود را از دست می‌دهند، بار دیگر شکست سیاست ضدانسانی

در صفحه ۳

با گذشت بیش از چهار ماه از شیوع کرونا در ایران و مرگ هزاران تن از مردم ایران، بار دیگر تلفات کرونا به نقطه اوج اسفند ماه سال گذشته باز گشته است. از دو هفته پیش، آمار تعداد مبتلایان و مرگ ناشی از کرونا، بار دیگر سیر صعودی به خود گرفته است. روز جمعه ۳۰ خرداد ماه، سخنگوی وزارت بهداشت، آمار دولتی تعداد جانباختگان کرونا را در ۲۴ ساعت گذشته ۱۲۰ نفر اعلام نمود. چه تعداد از مردم

هفت‌تپه‌ی سربلند، پرچم مبارزه را دوباره به اهتزاز درآورد



اعتصاب یکپارچه کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه که ۲۶ خرداد ۹۹ آغاز شد تا این لحظه (یکشنبه اول تیر ۹۹) ادامه یافته است. این اعتصاب یکدست و متحدانه، یکبار دیگر نشان داد که مبارزه کارگران هفت‌تپه که در سال ۹۷ وارد فاز جدیدی شده بود و مورد سرکوب خشونت‌بار رژیم سرمایه‌داری حاکم قرار گرفت، تا تحقق خواست‌های کارگران این شرکت ادامه دارد. روز دوشنبه کارگران در صفحه ۵

من "ناموس" کسی نیستم، بگذارید زنده بمانم

"راستی که در دوره تیره و تاری زندگی می‌کنم گره بر ابرو نداشتن، از بی احساسی خیر می‌دهد و آنکه می‌خندد هنوز خبر هولناک را نشنیده است
آی آیندگان
شما که از دل توفانی بیرون می‌جیبید که ما را بلعبده است
وقتی از ضعف‌های ما حرف می‌زنید یادتان باشد، از زمانه سخت ما هم چیزی بگوئید
آنجا که ستم بود و اعتراض نبود"

(برتولد برشت)



در صفحه ۱۰

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
در محکومیت حملات هوایی و زمینی رژیم‌های ترکیه و ایران
به مناطقی از کردستان عراق

در صفحه ۸

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

چرایی و نتایج قطعنامه اخیر شورای حکام

نماینده چین در مخالفت با تصویب قطعنامه پیشنهادی فرانسه، آلمان و انگلیس گفته بود که تصویب قطعنامه می‌تواند به اقدام شورای امنیت سازمان ملل و پایان "برجام" منجر شود. اما تمام این استدلال‌ها نتوانست به آرای مخالفان قطعنامه بیافزاید و سرانجام چین و روسیه تنها مخالفان صدور قطعنامه باقی ماندند.

در پی تصویب قطعنامه وزرای خارجه آلمان، فرانسه و انگلیس در برلین درباره سیاست مشترکشان در رابطه با "برجام" در سازمان ملل و برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی مذاکره کرده و بیانیهای صادر نمودند. وزارت خارجه انگلیس هدف از این مذاکرات را اهمیت پیدا کردن راه حلی سیاسی برای کاهش تنش‌ها با ایران، نقش ایران در قبال اقدامات بی‌ثبات‌کننده در منطقه و ارائه راه حلی که ایران بتواند در راه‌های صلح‌آمیز گام بردارد اعلام کرد.

در بیانیه پایانی نشست وزرای خارجه سه کشور اروپایی در رابطه با پایان یافتن تحریم تسلیحاتی جمهوری اسلامی در ماه نوامبر آمده است: "ما معتقدیم رفع تحریم تسلیحاتی ایران بر اساس قطعنامه ۲۲۳۱ در ماه اکتبر، می‌تواند تأثیرات بزرگی بر امنیت و ثبات منطقه‌ای داشته باشد... ما بر این باوریم باید به نگرانی‌های مشترک در خصوص برنامه موشک‌های بالستیک و همچنین فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده منطقه‌ای ایران پرداخته شود. اما در عین حال معتقدیم راهبرد فشار حداکثری نمی‌تواند به این هدف کمک کند. ما ترجیح می‌دهیم با پیگیری دیپلماسی و مذاکره، ایران را مورد بازخواست قرار دهیم و موضوعات مورد نگرانی را مورد پیگیری قرار دهیم... ما خواستار آن هستیم که تحریم‌های اتحادیه اروپا در حوزه صادرات تسلیحات متعارف و تکنولوژی موشکی به ایران، تا سال ۲۰۲۳، سر جای خود باقی بماند." سه کشور اروپایی همچنین بدنبال ارائه طرحی در شورای امنیت سازمان ملل هستند که تحریم‌های تسلیحاتی را که از ۲۷ مهر پایان می‌یابد، به مدت یک سال تمدید کرده و بازرسی از محموله‌های مشکوک به حمل سلاح به و از ایران را افزایش دهد.

پیش از برگزاری نشست شورای حکام، اتحادیه اروپا نیز با صدور بیانیه‌ای در روز سه شنبه با تأکید بر گزارش مدیرکل آژانس، از جمهوری اسلامی خواسته بود تا بدون تأخیر توافق هسته‌ای "برجام" را به طور کامل اجرا کند. بیانیه همچنین تأکید کرده بود که میزان ذخیره اورانیوم غنی شده، خروج هشدارآمیز از حد و حدود مجاز در "برجام" است.

جمهوری اسلامی نیز که از ترکیب شورای حکام و گزارش دبیرکل آژانس اطلاع کامل داشت، از همان ابتدا با تهدید تلاش کرد تا مانع تصویب قطعنامه شود. سخنگوی وزارت خارجه و نماینده جمهوری اسلامی در آژانس از همان ابتدا آژانس را تهدید به اقدامات تلافی‌جویانه در صورت تصویب قطعنامه کرده بودند. پس از تصویب قطعنامه نیز بر لحن تند مقامات جمهوری اسلامی افزوده شد. ظریف وزیر خارجه که پیش از

تصویب قطعنامه در توییته نوشته بود "صدور قطعنامه امکان یافتن راه حل را نابود می‌کند"، پس از تصویب آن شدیداً به سه کشور اروپایی حمله کرد و آن‌ها را آلت دست دولت‌های آمریکا و اسرائیل نامید. او در توییته نوشت: "این سه کشور در پشت پرده آلت دست نتانیاهو و ترامپ هستند و به هیچ وجه در جایگاه پند و اندرز دادن به ایران قرار ندارند".

بهرروز کمالوندی سخنگوی سازمان انرژی اتمی ایران نیز در یادداشتی که در خبرگزاری دولتی "ایرنا" انتشار داد نوشت قطعنامه شورای حکام هیچ تعهدی برای حکومت ایران ایجاد نمی‌کند. کاظم غریب‌آبادی نماینده ایران در آژانس نیز قطعنامه شورای حکام را "زیاده‌طلبی و فزون‌خواهی" نامید و گفت جمهوری اسلامی "اقدام مقتضی و مناسب را در واکنش به قطعنامه اتخاذ خواهد کرد". وی با سیاسی خواندن قطعنامه آژانس گفت "قطعنامه نه موجب ترغیب جمهوری اسلامی به قبول خواست‌های آژانس می‌شود و نه موجب اعمال فشار به آن".

اسحاق جهانگیری معاون اول روحانی نیز در نشست خود با مدیران وزارت نیرو به موضع‌گیری درباره قطعنامه آژانس پرداخت و با اشاره به شدت تحریم‌ها گفت: "این قطعنامه‌ها تأثیر جدی بر شرایط کشور خواهد داشت". اما در این میان موضع روزنامه کیهان متفاوت‌تر از سایرین بود. شریعتمداری مدیر مسئول کیهان و نماینده خامنه‌ای در این روزنامه در یادداشتی با عنوان "بُرد - بُرد" این است نه آن" خواستار خروج جمهوری اسلامی از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای شد. وی نوشت: "نیاز کنونی و حیاتی امروز کشور خروج از NPT است. اقدامی که اگرچه خیلی دیر شده ولی از آنجا که برجام فاجعه و خسارت محض است، جلوی این ضرر بزرگ از هرجا که گرفته شود به نفع کشور است... بازی «برد - برد» این است نه آنچه دولت محترم شعارش را می‌داد و خروج ما از NPT بازی دو سر برد آمریکا و اروپا را به دو سر باخت تبدیل خواهد کرد".

حال باید دید این کشمکش جدید در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به کجا خواهد انجامید؟! شکی نیست که جمهوری اسلامی به قطعنامه شورای حکام تن نخواهد داد. عدم تمکین جمهوری اسلامی نیز می‌تواند به تشدید تنش در روابط جمهوری اسلامی با شورای حکام و احتمالاً ارسال پرونده به شورای امنیت سازمان ملل منجر شود. اما آیا جمهوری اسلامی تنها به این اقدام بسنده خواهد کرد و یا موضع روزنامه کیهان موضع رسمی جمهوری اسلامی خواهد شد؟!

اگرچه مجلس اسلامی امروز در دستان جریان "اصولگرا"ی حکومت (همفشاران شریعتمداری کیهان) قرار دارد و می‌تواند با تصویب لایحه‌ای از کابینه بخواهد تا مثلاً از NPT خارج شود، اما واقعیت این است که سیاست حاکم بر جمهوری اسلامی هنوز این نیست. در واقع آنچه که اسحاق جهانگیری گفت، سیاست جمهوری

اسلامی حداقل تا پایان ماه اکتبر خواهد بود. جمهوری اسلامی در این شرایط ترجیح می‌دهد با بی‌اهمیت انگاشتن قطعنامه و عدم تمکین به آن، منتظر پایان تحریم‌های تسلیحاتی بماند اما در صورتی که تحریم‌های تسلیحاتی برداشته نشود، آن‌گاه جمهوری اسلامی مجبور خواهد شد واکنش‌های بیشتری از خود نشان دهد که شدت و چگونگی آن بستگی به شرایط داخلی و خارجی و تحولات ماه‌های آینده خواهد داشت.

مسئله اصلی این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی (بویژه در منطقه خاورمیانه) در تضاد با سیاست‌های دولت‌های امپریالیستی آمریکا، اروپا و نیز عموم کشورهای منطقه قرار دارد، تضادی که در ماه‌های اخیر به ضرر جمهوری اسلامی پیش رفته است. موقعیت و نقشی که جمهوری اسلامی در کشورهای لبنان، عراق و سوریه داشته در ماه‌های اخیر رو به افول گذاشته و این مورد خوشایند جمهوری اسلامی نیست، روندی که مدام در حال شتاب گرفتن نیز هست و ممکن است در ماه‌های آینده به یمن نیز سرایت کند. همین که جمهوری اسلامی نتوانست کشتن قاسم سلیمانی یکی از مهمترین چهره‌های جمهوری اسلامی توسط دولت آمریکا را پاسخ دهد، یک شکست و سرافکنندگی بزرگ برای آن بود.

از سوی دیگر این یک واقعیت است که جمهوری اسلامی نمی‌تواند به نقشی که می‌خواهد در منطقه ایفا کند برسد. هدف اصلی سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی، تبدیل شدن به قدرت و یا حداقل یکی از دو قدرت بزرگ منطقه‌ای بوده و هست، سیاستی که به دلیل مخالفت دولت‌های امپریالیستی آمریکا و اروپا تحقق آن امکان‌پذیر نیست و به همین دلیل تا زمانی که جمهوری اسلامی این سیاست را دنبال می‌کند، تنش و تضاد بین جمهوری اسلامی و دولت‌های امپریالیستی و در راس آن‌ها دولت آمریکا و نیز کشورهای منطقه‌ای همچون اسرائیل و عربستان ادامه خواهد یافت.

شکست "برجام" نیز از همین روست، چرا که تنها با گسترش دامنه "برجام" به سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی، "برجام" می‌توانست ادامه حیات دهد. اما دیدیم که پس از توافق "برجام" و تمایل دولت آمریکا برای گفتگو بر سر مسائل مورد مناقشه در منطقه و "برجام‌های دو و سه"، جمهوری اسلامی فعالیت‌های نظامی و سیاسی خود را در منطقه افزایش داد.

مسئله این است که سیاست‌های جاه‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه منطقه‌ای جمهوری اسلامی با موجودیت آن گره خورده است، از همین روست که از زمان موجودیت جمهوری اسلامی ما شاهد این تضاد بوده‌ایم، ابتدا در جنگ هشت ساله با دولت عراق و سپس با تشدید آن پس از حمله ارتش آمریکا به عراق و سرنگونی صدام حسین که راه را برای گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه باز کرد. بنابراین تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سر کار است، این کشاکش‌ها و تضادها ادامه خواهد یافت، کشاکش‌هایی که با افول اقبال جمهوری اسلامی به ضرر جمهوری اسلامی در حال پیش رفتن است.

کابینه روحانی و مقامات وزارت بهداشت متهم به کشتار مردم ایران اند کشتار مردم را متوقف کنید! یک ماه سراسر کشور را قرنطینه کنید!

رژیم، موسوم به مصونیت جمعی از طریق شیوع کرونا را آشکارا برملا کرد. این کشتار وحشتناک مردم ایران، نه جبر ناشی از عملکرد یک ویروس ولو خطرناک، بلکه نتیجه سیاستی است که کابینه روحانی و مقامات وزارت بهداشت در قبال این بیماری اتخاذ نموده‌اند و به حق باید گفت: کابینه روحانی و مقامات وزارت بهداشت که این سیاست را تجویز کرده و توجیهگر سیاست‌های ارتجاعی رژیم بوده‌اند، متهم به کشتار مردم ایران هستند.

اما چرا و بر چه اساسی باید بر سر یک بیماری که سراسر جهان را فراگرفته است، جمهوری اسلامی، کابینه روحانی و مقامات وزارت بهداشت را به کشتار مردم ایران متهم کرد؟ به این علت که این یک جبر و تقدیر نبود که ویروس کرونا در سراسر ایران شیوع پیدا کند، بیماری ناشی از آن تا به امروز ادامه یابد و همه روزه مردم را کشتار کند، بلکه نتیجه عملکرد سیاست معینی است که فرمانروایان حاکم بر ایران اعمال کرده و این فاجعه بزرگ را به بار آورده‌اند.

هرکس می‌داند که کوید ۱۹ برای نخستین بار در چین پدیدار گردید و کانون آن ووهانون بود، اما این بدان معنا نبود که این بیماری واگیردار بدون واکنس را نمی‌شود مهار کرد و جبراً باید به سراسر چین گسترش یابد و جمعیت یک میلیارد و چهارصد میلیونی این کشور را آلوده و مردم را کشتار کند. بنابراین، دولت این کشور با یک سیاست درست، آن را در همان ووهان متوقف ساخت. در همسایگی چین، ویتنام قرار دارد با یک جمعیت صد میلیونی، که دولت این کشور ماهرانه‌تر از چین عمل کرد. مرز مشترک کشور را با چین بست، کنترل شدیدی در مرزها به مرحله اجرا درآورد، اجازه ورود ویروس را به کشور نداد و نتیجه آن شد که تا به امروز حتی یک نفر کشته نمانده است. در دیگر کشورهای اطراف چین نیز که سیاست قرنطینه جدی را به مرحله اجرا درآوردند، با کمترین تلفات، این ویروس مرگبار را مهار کردند. در سنگاپور ۲۶ نفر، تایوان ۷ نفر، تایلند ۵۸ نفر، نیال ۲۲ نفر، مالزی ۱۲۱ نفر، کره جنوبی ۲۸۰ نفر از مردم این کشورها جان خود را از دست دادند. حتی در کشورهایی که با تأخیر عمل کردند، تعداد تلفات از جمله در ژاپن ۹۳۷ نفر، فیلیپین، ۱۱۰۳ نفر، اندونزی ۲۳۷۳ نفر، بنگلادش ۳۸۸ نفر جان خود را از دست دادند. حالا این ارقام را با مرگ هزاران تن از مردم ایران مقایسه کنید.

چرا در این کشورها که جمعیت برخی از آنها بیشتر از ایران است، تلفات محدود بود، اما در ایران تاکنون هزاران تن جان باخته و هر روز ده‌ها و صدها تن دیگر بر تعداد مردمی که جان خود را از دست می‌دهند، افزوده می‌گردد؟

به این علت که راه حل این کشورها برای مقابله با این ویروس مرگبار مبتنی بر یک راه حل انسانی، اولویت دادن به جان انسان‌ها بر اقتصاد، قرنطینه شدید، بستن مرزها، شناسایی سریع

مبتلایان و مهار و سرکوب ویروس بود. در ایران اما برعکس، نه مرزی بسته شد، نه کشور قرنطینه شد و نه جان انسان‌ها بر اقتصاد اولویت یافت و در یک کلام، سیاستی که در دستور کار قرار گرفت، سیاست موسوم به مصونیت جمعی از طریق آلوده سازی تمام مردم به ویروس کرونا بود. این سیاست ضد انسانی، نافی راه حل فوری و قطعی مقابله با ویروس و بیماری ناشی از آن بود.

با مروری بر پرونده این رویداد مرگبار در ایران، نقش جمهوری اسلامی، کابینه روحانی و تمام مقامات وزارت بهداشت در این کشتار مردم ایران آشکار است.

این واقعیت دیگر بر کسی پوشیده نیست که ویروس کرونا در نتیجه روابط گسترده جمهوری اسلامی با چین در اوج شیوع کرونا در ووهان، تا بهمن ماه سال ۹۸ وارد ایران شده بود و تعدادی از مردم به این بیماری مبتلا شده بودند.

اما رژیم تبهکار جمهوری اسلامی نه تنها از همان آغاز، هیچ اقدامی برای مهار آن انجام نداد، بلکه به خاطر اهداف سیاسی ارتجاعی از جمله برگزاری مراسم نمایشی ۲۲ بهمن و انتخابات فرمایشی بر شیوع کرونا در ایران سرپوش گذاشت و آن را گسترش داد. هنگامی که این بیماری در قم به درجه‌ای گسترش یافت که دیگر نمی‌شد آن را پنهان ساخت، تازه آن وقت پذیرفتند که ویروس کرونا در ایران شیوع پیدا کرده است. با این وجود، کمترین اقدامی برای مهار آن صورت نگرفت. حداقل کاری که می‌شد انجام داد، قرنطینه قم بود که آن را هم اجرا نکردند. بنابراین، ویروس کوید ۱۹ نه فقط به سراسر ایران، بلکه به تصدیق سازمان جهانی بهداشت، از ایران به تمام کشورهای منطقه منتقل شد. جمهوری اسلامی نه فقط برای مقابله با این ویروس و اشاعه آن در داخل ایران و جلوگیری از انتقال آن به کشورهای همسایه، مرزهای کشور را نبست، بلکه حتی رفت و آمد مشکوک شرکت هواپیمایی ماهان به چین، تا اواسط اسفند ماه ادامه یافت. سرانجام نیز، این جمهوری اسلامی نبود که مرزهای کشور را بست، بلکه کشورهای همسایه از ترس شیوع این بیماری، مرزهای خود را با ایران بستند و هنوز هم برخی از آنها مرز خود را با ایران، بسته نگاهداشته‌اند.

در حالی که ویروس به سرعت گسترش می‌یافت و بر تعداد جانباختگان افزوده می‌شد، مردم ایران، پزشکان و متخصصان بیماری‌های واگیردار، خواستار قرنطینه سراسری کشور شدند. این خواست برحق مردم با مخالفت خامنه‌ای و روحانی مواجه شد. خامنه‌ای آن را اتفاقی زودگذر نامید و حسن روحانی روز ۶ اسفند ۱۳۹۸ یابوه سرانی را به نهایت خود رساند. او قرنطینه را توطئه دشمنان نامید و گفت: "مردم نباید نگران باشند. کار و فعالیت در کشور باید به صورت آنچه که در ماه‌ها و هفته‌های گذشته بوده ادامه پیدا کند منتهی هرکجا جمعیت و اجتماعی است همه مراقبت‌های لازم پزشکی را باید انجام دهیم. همه باید کار و فعالیت کنیم و

این یکی از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمنان ما است که با هراس‌افکنی زیاد در جامعه، کشور را به تعطیلی بکشانند. " مردم به فضای مجازی و برخی رسانه‌های معاند در دنیا که حرف‌های عجیب‌غریب می‌زنند، توجه نکنند و مسئولینی که در زمینه فضای مجازی مسئولیت دارند، مسئولیتشان را انجام دهند و ان‌شاء الله با همکاری یکدیگر به سلامتی از این مرحله حساس عبور خواهیم کرد." بنابراین از روز شنبه همه روال‌ها با صورت عادی خواهد بود." این سیاست معنای دیگری جز مبتلا ساختن آگاهانه عموم مردم و مرگ روزانه ده‌ها و صدها نفر در ایران نداشت. مرگ ناشی از بیماری در اسفند ماه روزانه از ۱۵۰ نفری که رسماً اعلام کردند، فراتر رفت. بنابراین، کرونا نبود که اشاعه می‌یافت و کشتار می‌کرد. سیاست جمهوری اسلامی بود که باعث این همه مرگ و میر بود.

نا گفته روشن است که این اظهار نظر حسن روحانی معنای دیگری جز کشتار آگاهانه مردم ایران نداشت. آنچه که روحانی گفت، صرفاً یک اظهار نظر نبود. پشت آن سیاستی قرار داشت که وزارت بهداشت جمهوری اسلامی برای رژیم حاکم تدارک دیده بود. قرنطینه بی قرنطینه، باید سیاست موسوم به مصونیت جمعی یا به عبارت دیگر کشتار "گلوار" را در پیش گرفت. نباید دولت متحمل هزینه‌ای شود. نباید قرنطینه‌ای رخ دهد. نباید کشور تعطیل شود. نباید برای مهار و سرکوب ویروس، تلاش کرد. باید گذاشت ۶۰ تا ۷۰ درصد مردم مبتلا شوند. البته تعداد کثیری هم در این میان می‌میرند، اما این مرگ باید تدریجی رخ دهد، به سیستم درمانی فشار وارد نکند تا این که در یک روند طولانی، خود بخود مصونیت ایجاد شود. این به اصطلاح راه حل در شرایطی که واکنس برای ویروس و حتی دارویی برای مداوای بیماری وجود ندارد، نمی‌توانست به نتیجه دیگری جز کشتارهای وحشتناک بیانجامد. از همین روست که با ادامه این سیاست، روز به روز بر تعداد کشته‌ها افزوده شد. این است آن سیاستی که رژیم از همان آغاز آن را به مرحله عمل درآورد و بر ادامه آن اصرار ورزید.

برمبنای همین سیاست است که حسن روحانی، بار دیگر در ۲۵ اسفند اعلام کرد: " باید فعالیت اقتصادی عادی باشد و نگذاریم در زمینه فعالیت اقتصادی مشکلی ایجاد شود. " دوم اینکه ما چیزی به نام قرنطینه نداریم اصلاً اینکه شایع شده در تهران یا بعضی شهرها برخی فروشگاه‌ها و برخی مشاغل قرنطینه هستند، اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. نه امروز قرنطینه است، نه ایام نوروز، نه بعد و قبلش و همه در کسب و کار و فعالیت خود آزادند. "

یک روز پس از آن نیز در ۲۶ اسفند برای آنکه خیال همه را راحت کند، اعلام کرد "از مرحله پیک بیماری کرونا عبور کرده‌ایم"

پس از این اظهار نظر جعلی روحانی در مورد گذر از پیک بیماری، در حالی که شیوع بیماری در صفحه ۴

کابینه روحانی و مقامات وزارت بهداشت متهم به کشتار مردم ایران اند کشتار مردم را متوقف کنید! یک ماه سراسر کشور را قرنطینه کنید!

مردم ایران همچنان ادامه خواهد یافت و راهی برای مقابله با آن نیست. کاری که مردم باید بکنند این است که ماسک بزنند و فاصله را در کشوری که مردم برای رفتن به سر کار نمی توانند در مترو ده سانت فاصله را حفظ کنند، رعایت نمایند تا آرام آرام و تدریجی بمیرند. از این واضحتر نمی شد گفت که سیاست جمهوری اسلامی در مقابل کرونا، کشتار مردم ایران است و در این کشتار، کابینه روحانی و وزارت بهداشت متهمان اصلی آن هستند.

ادعای روحانی کذب است و توجیهی است بر شکست سیاست مصونیت جمعی از طریق مبتلا ساختن همه مردم به کرونا. همانگونه که تجربه بسیاری از کشورهای جهان نشان داده است، می توان حتی بدون واکسن در هر کشور مجزائی، هم جلو شیوع ویروس را گرفت و هم کشتار مردم را متوقف ساخت و به آن پایان داد. در ایران نیز به رغم این که تا کنون ویروس کرونا در نتیجه سیاست های جمهوری اسلامی صدمات جدی به مردم وارد آورده و باعث تلفات گسترده شده است، در همین لحظه نیز می توان با یک ماه قرنطینه سراسری به آن پایان داد. یک ماه قرنطینه کار دشواری نیست. کشورهای دیگر نیز چنین قرنطینه ای را به مرحله اجرا در آورده اند. در طول این یک ماه، مردمی که به بیماری مبتلا شده اند، مشخص و مداوا می شوند. جامعه از ویروس و انسان های مبتلا به آن پاک می گردد و با مراقبت های بعدی دیگر اجازه شیوع از آن گرفته می شود. این که برخی ادعا می کنند قرنطینه یک ماهه هزینه دارد و نمی توان هزینه ماندن یک ماه مردم را در خانه تامین کرد، این نیز ادعائی کذب و بی اساس است. کافی است از همان صندوقی که چندی پیش دو میلیارد یورو از آن برداشت شد و یک و نیم میلیارد از آن برای آدم کشی به سپاه پاسداران پرداخت گردید، مبلغی در همان حدود برداشت شود و به خانواده های کارگر و زحمتکش رقمی معادل ۴ میلیون تومان برای یک ماه پرداخت گردد. این کار عملی و شدنی است. تنها با این قرنطینه است که مردم ایران می توانند از شر کرونا و عواقب آن نجات یابند. فقط باید دید آیا طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران و نمایندگان سیاسی آن حاضرند یک ماه دزدی، چپاول، غارت و استثمار خود را متوقف سازند.

مردم. اعلام شد: افزایش دوباره موارد مبتلایان و فوتی های این بیماری در روزهای گذشته، ستاد ملی کرونا را به این تصمیم رسانده است که با تفویض اختیار به مسئولان استانی، مدیریت این اپیدمی را به صورت استانی دنبال کند.

برطبق این طرح از آنجائی که سیاست سراسری دولت به شکست انجامیده، اعلام گردید که مدیریت یکسان در سراسر کشور امکان پذیر نیست، حالا ستاد ملی کرونا با ابلاغ اجرای فاصله گذاری پویا به مدیران استانی اختیار داده است تا با توجه به وضعیت منطقه خودشان برای اعمال محدودیت یا بازگشایی ها تصمیم بگیرند. حسن روحانی، در اواخر خرداد در جلسه کمیته های تخصصی ستاد ملی مقابله با کرونا پا را از این نیز فراتر گذاشت و گفت: باید محدودیت ها به صورت نقطه ای و نه یکپارچه در استانها اجرا شود. این طرح تنها کاری که می تواند بکند ابدی کردن بیماری کرونا در ایران است.

این نیز نا گفته نماند که برطبق نظر سران و مقامات رژیم، علت شکست طرح سراسری هم نه سیاست دولت بلکه کوتاهی مردم بوده است. اگر کرونا در مناطق وسیعی شیوع پیدا کرده، اگر بر تعداد مبتلایان افزوده شده و اگر تعداد جانباختگان افزایش پیدا کرده، مقرر می ماند که گویا فاصله گذاری را رعایت نکرده اند و نه سیاست دولت!!

در حالی که معاون وزیر بهداشت اعلام کرد که دیگر منطقه سفیدی در ایران وجود ندارد و آمار جانباختگان مدام در حال افزایش است، حسن روحانی روز ۲۴ خرداد آب پاکی روی دست همه ریخت و از ورود به مرحله جدیدی به نام «سازگاری با کرونا» سخن به میان آورد.

وی گفت: این مرحله در حالی شروع می شود که هم متخصصان داخلی و هم سازمان های بین المللی اعلام کرده اند فعلاً هیچ پایانی را نمی توان برای کرونا مشخص کرد و باید با استفاده از تجربه فاصله گذاری هوشمند وارد مرحله تامین سلامت مردم با رعایت دستورالعمل های بهداشتی در روال فعالیت های لازم اقتصادی-اجتماعی بشویم.

پس از آن همه بیمار و کشتار، تازه حسن روحانی می گوید: باید خیال مردم راحت باشد که این بیماری و مرگ روزانه ده ها و صدها تن از

ادامه داشت، وزارت بهداشت گوش به فرمان سران حکومت که وظیفه اش توجیه گری سیاست های رژیم است، تقسیم بندی ساختگی استان های کشور به قرمز، زرد و سفید را در کشوری مطرح کرد که مردم استان های آن در رابطه ای نزدیک و مداوم با یکدیگرند. این تقسیم بندی ساختگی باعث شیوع بیماری حتی در استان هایی گردید که از آنها به نام سفید نام برده شده بود و یا قبلاً این بیماری را از سرگذرانده بودند. سرانجام، کار به جایی رسید که در هفته گذشته حریرچی، معاون وزیر بهداشت اعلام کرد که: تنها شهر سبز کشور ابوموسی است. منظور وی البته شهر سفید بود. این یعنی اعتراف به شکست طرح ساختگی تقسیم بندی استان های کشور به قرمز، زرد و سفید که با کشتار گسترده مردم در تعدادی از استان ها و کاهش رده سنی مبتلایان به ۴۰ تا ۵۰ سال و حتی مرگ افراد رده سنی زیر ۲۰ سال از جمله کودکان پایان یافت.

شکست و رسوائی سیاست مصونیت جمعی از طریق ابتلای همه مردم به کرونا، اکنون چنان برملا شده است که معاون وزیر بهداشت در همین برنامه تلویزیونی از بیخ و بن در پی انکار آن برآمد و گفت: «سیاست دولت و وزارت بهداشت ایجاد ایمنی جمعی به دنبال ابتلای همه مردم به کرونا نیست بلکه به ایمنی جمعی با واکسن فکر می کنیم.» اما اعمال این سیاست از سوی جمهوری اسلامی چنان آشکار بوده و آن چنان فجایعی به بار آورده که دیگر کسی نمی تواند آن را انکار کند.

این جناب معاون وزیر بهداشت با این اظهار نظر حتی نتوانست سرو ته ادعای بی اساسش را هم بیاورد. وی ادعا کرد سیاست وزارت بهداشت ایمنی جمعی با واکسن است. اما این را هر کس می داند که تا به امروز واکسنی وجود نداشته، قرنطینه ای هم در کار نبوده است، آنچه که همه شاهد و ناظر آن بوده و هستند، ابتلای مردم به کرونا بوده است. به عبارت دیگر برهمگان روشن است که جمهوری اسلامی و وزارت بهداشت آن در پی «ایمنی جمعی به دنبال ابتلای همه مردم به کرونا» بوده و هستند.

اکنون که دیگر شکست این سیاست رژیم کاملاً بر ملا شده است و به قول خودشان همه استان ها بار دیگر قرمز شده و هیچ جای سفیدی جز ابوموسی باقی نمانده است، طرح استانی کردن را در دستور کار قرار داده اند. در حالی که به تصدیق تمام متخصصین و سازمان جهانی بهداشت، موفقیت در مبارزه با ویروس کرونا نیازمند اقدام هماهنگ و همکاری حتی تمام کشورهای جهان است و طبیعتاً نباید بر کسی پوشیده باشد که به طریق اولی در یک کشور، مقابله با این ویروس حتی به شکل کنترل شده و شیوع تدریجی آن بر طبق سیاست جمهوری اسلامی، نیازمند یک سیاست واحد و سراسری است، جمهوری اسلامی اعلام کرده است هر استانی بنا به شرایط خود تصمیم خواهد گرفت. یعنی هرج و مرج تمام عیار و کشتار بیشتر

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک
اعتصاب عمومی سیاسی و قیام
مسلحانه برانداخت**

هفت‌تپه‌ی سربلند، پرچم مبارزه را دوباره به اهتزاز درآورد



کشیده شده است. بنابراین خواست پرداخت دستمزدهای معوقه یکی از خواسته‌های مهم کارگران هفت‌تپه است. تمام مطالبات معوقه کارگران، به‌ویژه دستمزدهای عقب‌افتاده بدون فوت وقت به‌فوریت باید به‌حساب کارگران واریز شود.

تمدید دفترچه‌های بیمه خدمات درمانی از مطالبات دیگر کارگران هفت‌تپه است. سازمان تأمین اجتماعی ظاهراً به دلیل بدهکاری کارفرمای این شرکت، از تمدید دفترچه بیمه کارگران خودداری می‌کند. حال آن‌که اگر کارفرما مرتکب خطا و تخلفی شده و سهم بیمه را به‌حساب سازمان تأمین اجتماعی واریز نکرده است، این ربطی به کارگران ندارد. سهم بیمه کارگران که ۱۰ سال و ۲۰ سال و کمتر و بیشتر در این شرکت کار کرده‌اند به‌طور مرتب از دستمزد آن‌ها کسر شده است. بنابراین طرف حساب سازمان تأمین اجتماعی باید کارفرما باشد نه کارگران. سازمان تأمین اجتماعی مجاز نیست کارگران را تحت‌فشار قرار دهد و از تمدید اعتبار دفترچه‌ها امتناع ورزد. دفترچه بیمه خدمات درمانی کارگران بدون فوت وقت باید تمدید اعتبار گردد.

یکی دیگر از خواسته‌های مهم کارگران هفت‌تپه خلع ید از اسد بیگی و رستمی و لغو خصوصی‌سازی کشت و صنعت نی‌شکر هفت‌تپه است. این خواست از نخستین روزهای واگذاری این شرکت، یکی از خواسته‌های مهم و دائمی در اعتصابات متعدد کارگران در پنج سال اخیر بوده است. کارگران هفت‌تپه در اعتصاب خود خواهان بازداشت اسد بیگی، مجازات وی و بازگرداندن ثروت‌های اختلاس شده هستند. کارگران هفت‌تپه به‌صراحت ابراز داشته‌اند که خواهان اداره هفت‌تپه به‌صورت تعاونی و شورایی و یا بازگشت مالکیت آن به دولت و کنترل و نظارت شورایی کارگران بر اداره امور آن هستند.

اما یکی دیگر از خواسته‌های بسیار مهم هزاران کارگر هفت‌تپه، بازگشت به کار اسماعیل بخشی و سایر کارگران اخراجی است. مطابق اطلاعیه مورخ ۳۰ خرداد ۹۹ سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه، علاوه بر کارگر مبارز اسماعیل بخشی،

که شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه را با زدوبند و رشوه‌گیری‌های پشت پرده، به مفت به این سرمایه‌دار دزد فاقد "اهلیت" واگذار نمود، توجهی به تجمع‌ها و خواسته‌های کارگران ننموده‌اند. بخش اعظم خواسته‌های کارگران خواسته‌هایی هستند که کارگران در اعتصاب بزرگ سال ۹۸ نیز آن‌ها را عنوان کرده بودند.

در حال حاضر دستمزد کارگران سه ماه به تأخیر افتاده است. از زمانی که هفت‌تپه به بخش خصوصی واگذار شده، دستمزد کارگران همواره با چند ماه تأخیر پرداخت می‌شود. دستمزد چند ماه کارگران به‌طور دائم گروگان کارفرماست و کارگران هر بار تنها با اعتراض و اعتصاب توانسته‌اند مزد معوق خود را دریافت کنند. امید اسد بیگی (و مهرداد رستمی) همواره از اعتراض و اعتصاب کارگران به نفع خویش سوءاستفاده نموده و با بهانه کردن آن، اقدام به دریافت تسهیلات و امتیازات گوناگون دیگری نموده و از کارگران به‌عنوان سیر انسانی استفاده نموده‌اند. در حال حاضر نیز دارند از وضعیت پیش‌آمده به سود خویش سوءاستفاده و بهره‌برداری می‌کنند. رسانه‌ها و محافل حامی سرمایه‌داران نیز دارند چنین وانمود می‌کنند که اگر برای اسد بیگی (و رستمی) مشکلی ایجاد شود، کشت و صنعت نی‌شکر هفت‌تپه نیز با مشکل روبرو می‌شود و دستمزدها و سایر خواسته‌های کارگران نیز معلق می‌ماند. در همین رابطه است که حسین آ میلی نماینده تام‌الاختیار اسد بیگی می‌گوید "قرار بود ۱۰ خرداد حقوق یک ماه کارگران پرداخت شود ولی با توجه به روند محاکمه و جلسات دادگاه آقایان اسد بیگی و رستمی، مشکلاتی پیش‌آمده و حساب‌های آن‌ها متوقف شده است." روشن است که اشاعه این فکر و استفاده از این تاکتیک برای آن است که کل پرونده هفت‌تپه و متهم ردیف اول آن اسد بیگی را تحت‌الشعاع قرار دهند، عدم بازداشت و مجازات وی را توجیه کنند و زمینه‌های بیشتری را برای کنار آمدن دستگاه قضایی با وی فراهم کنند. این در حالی است که یکی دیگر از خواسته‌های کارگران هفت‌تپه، بازداشت اسد بیگی متهم ردیف اول پرونده اختلاس میلیاردی و ابر قاچاقچی ارز است. کمترین اقدام دستگاه قضایی در مورد اسد بیگی می‌توانست این باشد که از محل دارایی‌ها و نقدینگی این دزدان، دستمزد سه ماه و سایر مطالبات معوقه کارگران را به‌فوریت و یکجا به‌حساب کارگران واریز کند. اما از آنجاکه بسیاری از مقامات دولتی و قضایی، خود در این دزدی‌ها و رشوه‌گیری‌ها و واگذاری‌ها سهیم بوده‌اند و اساساً حامی سرمایه‌داران هستند، علی‌رغم اتهامات و جریمه‌های سنگینی که متوجه اسد بیگی است، به او اجازه داده‌اند آزادانه تردد و گرسنگی را بر کارگران این شرکت تحمیل کند. این موضوع خیلی روشن است که با توجه به گرانی‌ها و افزایش پیوسته قیمت کالاهای اساسی موردنیاز کارگران، حتی با پرداخت به‌موقع دستمزدهای فعلی نیز کارگران نمی‌توانند از پس هزینه‌های زندگی برآیند. اما در هفت‌تپه همین دستمزدهای ناچیز نیز توسط اسد بیگی دزد و قاچاقچی بالا

کارخانه نیشکر دست از کار کشیدند و در مقابل کارخانه تجمع کردند. سپس با راهپیمایی به‌طرف تجهیزات مکانیکی و سایر بخش‌ها، یک تجمع اعتراضی در برابر دفتر مدیریت شرکت برپا نمودند. این اعتصاب که با شرکت گروه بزرگی از کارگران کارخانه، تجهیزات مکانیکی، زیربنایی، امور اداری، خوراک دام و کارگران بخش کشاورزی آغاز شده بود، در روزهای بعد گسترش بیشتری یافت. صفوف کارگران اعتصابی فشرده‌تر شد و تمام بخش‌های شرکت را در بر گرفت.

کارگران هفت‌تپه در اعتصاب بزرگ قبلی خود که از اول مهر سال ۹۸ آغاز شد و طی دو مرحله بیش از ۷۰ روزه درازا کشید و پس از وعده‌های مدیریت و کارفرما و حامیان دولتی آن‌ها، در ۱۲ آذر همان سال پایان گرفت، هشدار داده بودند که اگر وعده‌ها عملی و به خواست کارگران رسیدگی نشود، دوباره دست به اعتصاب خواهند زد. اعتصاب اخیر هفت‌تپه اگرچه از همان لحظه آغاز، یکپارچه و همبسته بود و ضعف نسبی اعتصاب قبلی را نداشت و کارگران بخش‌های مختلف در آن حضور فعال داشتند اما از همان روزهای نخست با تلاش مذبحخانه عوامل کارفرما و مدیریت و رسانه‌های دولتی حامی سرمایه‌داران برای ایجاد یأس و نفاق و دودستگی در میان کارگران و درهم شکستن اعتصاب روبرو گردید. خیرگزاری دولتی فارس برای پاشیدن تخم یأس و ناامیدی در میان کارگران اعتصابی، خبر دروغین و ادعای تعطیلی شرکت نیشکر هفت‌تپه را مطرح کرد. بدان امید که این اعتصاب را از هم بپاشاند. اما سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه که از لحظه آغاز اعتصاب فعالانه همراه کارگران و اعتصاب بوده است این خبر جعلی و اقدام مذبحخانه را افشا کرد. سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه در اطلاعیه مورخ ۲۹ خرداد ۹۹ ضمن اشاره به ماهیت "مدعیان ریاکار عدالت‌خواهی" و افشای نقشه همیشگی طمع ورزان برای به تعطیل کشاندن هفت‌تپه و غارت اموال و تقسیم زمین‌ها میان عناصر اصلی شبکه محلی مافیای حاکم برشوش و درعین‌حال مقاومت کارگران در برابر این‌گونه نقشه‌ها و تلاش‌ها نوشت "بیش از یک دهه است که کارگران هفت‌تپه علیه این طرح که هرگز کنار گذاشته نشده و هر بار به شکلی مطرح‌شده درگیر بوده و هستند. کارگران مستأصل و ناامید نشدند بلکه با پیگیری بر حق‌خواهی، وجدان‌های بیدار هم‌طبقه‌ای‌های خود و همه آزادخواهان و حامیان حقوق کارگری را به یاری و همبستگی فراخواندند. این کارگران امروز هم که حقانیتشان در مورد فاسد و نالایق بودن کارفرمای هفت‌تپه و زد و بندهای رانتی‌اش با دستگاه مدیریت آشکار شده، در مقابل نابودی نیشکر هفت‌تپه و غارت زمین‌های آن مقاومت می‌کنند."

بهرغم آن‌که یک هفته از اعتصاب و تجمع کارگران می‌گذرد و به‌رغم آن‌که حقانیت مبارزه و خواسته‌های کارگران بر همگان آشکار شده، اما نه اسد بیگی کارفرمای فاسد هفت‌تپه نه دولتی

هفت‌تپه‌ی سربلند، پرچم مبارزه را دوباره به اهتزاز درآورد



تیرماه ۹۹ کارگران هفت‌تپه در هفتمین روز اعتصاب خود در محوطه کارخانه تجمع کردند و سپس با حضور در "سنگر" به سخنرانی و تبادل نظر درباره چگونگی روند ادامه اعتصاب پرداختند. فعالان کارگری در همین روز در سخنرانی‌های خود بر ضرورت اتحاد کارگران، خرد جمعی و ادامه اعتصاب تا تحقق مطالبات کارگران تأکید کردند. کارگران هفت‌تپه با این اقدام آگاهانه و هوشیارانه و به‌موقع و تصمیم به سازمان‌دهی و پیشبرد شورایی اعتصاب، کوشش‌های مخرب و نفاق طلبانه برای منشعب کردن صفوف کارگران را خنثی و آن را مهار کردند.

اعتصاب یکپارچه هزاران کارگر هفت‌تپه نشان از این واقعیت است که جنبش طبقه کارگر مرعوب سرکوب‌خشن و بی‌رحمانه طبقه حاکم و رژیم سیاسی ارتجاعی پاسدار منافع این طبقه نشده و ژست‌های عدالت‌جویانه دستگاه قضایی نیز نتوانسته است کارگران را فریب دهد. حمایت سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه از اعتصاب و مطالبات کارگران، حمایت سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه از کارگران هفت‌تپه، حمایت جمعی از کارگران گروه ملی فولاد اهواز از اعتصاب و مطالبات کارگران هفت‌تپه و انتشار اعلامیه همبستگی کارگران فولاد با شعار "فولاد، هفت‌تپه، اتحاد اتحاد!" در ادامه‌ی خود می‌تواند روزهای سرشار از اتحاد و همبستگی هفت‌تپه، فولاد، هپکو، آذر آب را بازتولید کند و فرازهای نوینی را در برابر جنبش طبقه کارگر بگشاید.

اعتصاب یکپارچه هزاران کارگر هفت‌تپه تا همین‌جا نشان داد که تمام تلاش‌های مذبح‌حانه رژیم، سرکوب و بگیروبند و زندان و شکنجه، برای متوقف ساختن مبارزه در هفت‌تپه و ایزوله کردن کارگران آگاه و پیشرو و فعالان سندیکای کارگران این شرکت، با شکست قطعی روبرو شده است. هفت‌تپه‌ی سربلند، پرچم مبارزه را دوباره به اهتزاز درآورده است. مبارزه در هفت‌تپه تا تحقق مطالبات و اهداف کارگران ادامه دارد.

کارگران هفت‌تپه نقش بسته است، به‌ویژه در شرایطی که برخی افراد و محافل فاقد نفوذ در میان کارگران هفت‌تپه به سمپاشی و بدگویی علیه اسماعیل بخشی و سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه می‌پردازند از اهمیت دوچندانی برخوردار می‌شود چراکه موضع کارگران هفت‌تپه در برابر این خرابکاران و هتاکان را نیز بیان می‌کند. طرح این خواست در واقع به معنای حمایت عمومی کارگران هفت‌تپه از اسماعیل بخشی و از سندیکای مبارز و مستقل کارگران نی‌شکر هفت‌تپه است که به‌رغم سرکوب‌ها، موانع، محدودیت‌ها و صدماتی که به آن وارد شده اما همواره در کنار و همدوش کارگران این شرکت بوده و در اعتصاب اخیر نیز مانند گذشته با موضع‌گیری‌های صریح و به‌موقع، در امر مبارزه کارگران و هدایت آن نقش مؤثر و مفیدی ایفا نموده است. خواست بازگشت به کار کارگران اخراجی به‌ویژه اسماعیل بخشی نقطه از زاویه دفاع و حمایت از شخص اسماعیل بخشی بلکه همچنین و به‌ویژه از این جهت که اسماعیل بخشی پرچمدار شوراها درکشت و صنعت هفت‌تپه و درکل جنبش کارگری است حائز اهمیت جدی است. و سرانجام خواست بازگشت به کار کارگران اخراجی به‌ویژه اسماعیل بخشی از این بابت بسیار مهم است که هفت‌تپه در پرتو کوشش‌های اسماعیل بخشی عضو هیئت‌مدیره سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه و عضو شورای مستقل کارگران هفت‌تپه همراه با دیگر کارگران آگاه و پیشرو این شرکت، جنبش طبقه کارگر را چندین گام به جلو سوق داد و هفت‌تپه تا مدتی به قلب سرخ و تپنده جنبش کارگری تبدیل شد. بنابراین با تمام توان باید از بازگشت به کار اسماعیل بخشی و سایر کارگران اخراجی دفاع و حمایت کرد. درحال حاضر کوشش‌های مودبانه و پیچیده‌ای برای ایجاد انحراف مبارزه و ایجاد شکاف و نفاق و دودستگی در میان کارگران در شرف انجام است. کارگران هفت‌تپه، سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه و فعالان آن و تمام کارگران آگاه و پیشرو این شرکت، باید در قبال این تلاش‌ها هوشیاری خود را حفظ کنند و با حفظ اتحاد و یکپارچگی خود، این کوشش‌های مودبانه را خنثی سازند. تمام کسانی که درصدد ایجاد نفاق و دودستگی برآمده‌اند و سعی در تقلیل خواست‌های کارگران هفت‌تپه دارند و درراه ناکام گذاشتن اعتصاب گام می‌نهند بایستی بی‌رحمانه رسوا و طرد شوند. اسماعیل بخشی در آخرین روز خرداد ماه با ارسال پیامی به اعتصاب کنندگان، همه کارگران هفت‌تپه را به اتحاد دعوت کرد. خوشبختانه روز یکشنبه اول

محمد خنیفر، ایمان اختری و سالار بیژنی نیز از کار اخراج شده‌اند و باید به سرکارهای خود بازگردند. اکنون بیش از هر وقت دیگری حقانیت اسماعیل بخشی و سایر کارگران مبارزی که در جریان اعتصاب‌ها، تجمع‌ها و اعتراضات خیابانی در سال ۹۷ و ۹۸ بازداشت و بعضاً به زندان افتادند و مورد شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفتند و اخراج شدند، بر همگان ثابت‌شده است. تمام پرونده‌های دستگاه قضایی و امنیتی در مورد کارگران آگاه و پیشرو و فعالان اعتصاب و حامیان کارگران هفت‌تپه رسماً بایستی مختومه اعلام شوند. سپیده‌قلیان از حامیان کارگران هفت‌تپه که با قید وثیقه آزاد شده بود به دادسرای اوین احضار و روز یکشنبه اول تیر دوباره بازداشت و در زندان اوین به بند کشیده شده است. بازداشت سپیده‌قلیان به شدت بایستی محکوم شود و این فعال سیاسی باید از زندان رها شود. اسماعیل بخشی و سایر کارگران اخراجی به خاطر دفاع از خواست‌های کارگران و به جرم افشاکاری علیه اسد بیگی و رستمی و افشای جرم‌ها و تخلفات آن‌ها که اکنون در دادگاه جمهوری اسلامی نیز عنوان و محرز شده است، اخراج شده‌اند و بنابراین بی‌درنگ باید به سرکارهای خود بازگردند و دستمزد آن‌ها در تمام دوره زندان و اخراج بی‌کم‌وکاست بایستی به آن‌ها پرداخت شود. طرح خواست بازگشت به کار اسماعیل بخشی و سایر



کارگران اخراجی از سوی هزاران کارگر اعتصاب‌کننده هفت‌تپه، بسیار مهم و حاکمی از شناخت توده کارگران از نمایندگان واقعی خود و حمایت آگاهانه از آن‌هاست. طرح این خواست، به‌ویژه در شرایطی که برخی افراد و گرایش معینی در داخل کارگران تلاش دارند تمام خواست‌های کارگران هفت‌تپه را به پرداخت دستمزدهای معوقه خلاصه کنند و مطالبات اساسی‌تر کارگران را به حاشیه برانند از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. طرح این خواست و پشتیبانی آشکار از اسماعیل بخشی که از اعتصاب مهرماه ۹۸ با مطرح‌شدن "اسماعیل رو گرفتن- ما همه بخشی هستیم" بر پرچم مبارزات



پیروز باد مبارزات کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفتتپه

در پی اعتراضات روزهای گذشته کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفتتپه، روز دوشنبه ۲۶ خرداد، کارگران تمام بخش‌های شرکت نیشکر هفتتپه از جمله بخش کشاورزی و کارکنان امور اداری با دست کشیدن از کار و اعلام اعتصاب در محوطه کارخانه دست به راهپیمایی زده و در برابر دفتر مدیریت تجمع اعتراضی برپا نمودند.

در حالی که به آخرین روزهای ماه خرداد می‌رسیم، کارگران هفتتپه هنوز دستمزد ماه‌های فروردین و اردیبهشت را دریافت نکرده‌اند. یکی دیگر از مشکلات مهم کارگران، عدم تمدید دفترچه بیمه درمانی از سوی سازمان تامین اجتماعی به دلیل بدهی کارفرما است.

کارگران خواستار پرداخت کامل دستمزد، لغو خصوصی‌سازی هفتتپه، بازگشت به کار کارگران اخراجی و تمدید دفترچه‌های بیمه درمانی هستند. در کنار این خواست‌های اساسی، کارگران بازنشسته و شاغل در بخش‌های گوناگون از جمله کارگران نی‌پر و نیز راننده‌های وانت‌بارهای استیجاری مطالبات خاص خود را نیز دارند.

همچنین کارگران به فیش‌های حقوقی ماه فروردین که از سوی مدیریت صادر شده بود اعتراض دارند، در این فیش‌ها هیچ‌کدام از مزایا و اضافه‌کاری‌های کارگران لحاظ نشده بود.

وضعیت کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفتتپه یک نمونه از وضعیت کارگران ایران است که قربانی نظام وحشی سرمایه‌داری حاکم بر ایران هستند، کارگرانی که از بام تا شام کار می‌کنند اما حتا قادر به تهیه ابتدایی‌ترین نیازهای فرزندان خود نیستند.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار تحقق فوری تمامی خواست‌های کارگران اعتصابی مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفتتپه است.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از مبارزات کارگران هفتتپه، تمامی کارگران ایران را به اتحاد و مبارزه برای رسیدن به خواست‌های برحق خود فرا می‌خواند.

سازمان فدائیان (اقلیت) بر این باور است تا زمانی که نظام سرمایه‌داری بر ایران حاکم بوده و جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است، سیاست‌های ضد کارگری حاکم ادامه خواهد یافت. بنابراین کارگران در کنار سایر زحمتکشان می‌باید مبارزات خود را تا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که حافظ مناسبات سرمایه‌داری حاکم است و برقراری حکومتی شورایی ادامه دهند. این مهم‌ترین وظیفه‌ای است که امروز بر دوش طبقه کارگر ایران قرار دارد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۶ خرداد ۱۳۹۹

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در محکومیت حملات هوایی و زمینی رژیم های ترکیه و ایران به مناطقی از کردستان عراق

صبح روز دوشنبه بیست و ششم خرداد نیروی هوایی ارتش متجاوز رژیم فاشیست ترکیه در عملیاتی وسیع اقدام به بمباران اردوگاه آوارگان "مخمورو" مناطقی از "سنگال" در اقلیم کردستان عراق کرده است. همچنین نیروی زمینی ارتش ترکیه با استفاده از آتش توپخانه طی چند روز گذشته مناطقی از استانهای "زاخو" و "دهوک" در اقلیم کردستان عراق را مورد حمله قرار داده است و بر اثر این یورش های جنایتکارانه خسارات جانی و مالی به مردم ساکن در این مناطق و باغ ها و مزارع شان وارد شده است.

همزمان با یورش وحشیانه نیروهای ارتش متجاوز ترکیه به این مناطق، سپاه پاسداران رژیم جمهوری اسلامی هم با استفاده از توپخانه، بلندی های "آلانه" و "به رازکان" و "مارین" در مرز شهر "چومان" کردستان عراق را بمباران کرده و خسارات وسیعی به مردم این مناطق وارد کرده اند.

این اولین بار نیست که ارتش های متجاوز رژیم های فاشیست و سرکوبگر ترکیه و ایران با استفاده از تانکی و مماشات حاکمیت در اقلیم کردستان عراق و به بهانه حضور نیروهای حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) و احزاب اپوزیسیون کرد ایران اقدام به بمباران این مناطق می کنند، بلکه در طول سالیان اخیر همواره این دو رژیم جنایتکار با پشت سر گذاشتن مرزها و با استفاده از انواع سلاح های سبک و سنگین و حملات هوایی و زمینی مناطق وسیعی از خاک اقلیم کردستان عراق را مورد یورش جنایتکارانه خود قرار داده و خسارت های سنگین جانی و مالی به مردم زحمتکش ساکن در این مناطق وارد کرده و باعث خانه خرابی و آوارگی مردم گشته و مزارع و باغ ها و روستاهای زیادی را به آتش کشیده اند.

این حملات وحشیانه و تجاوزگریها در شرایطی به وقوع می پیوندد که هر دو رژیم هار و سرمایه داری ترکیه و ایران با انبوهی از بحران های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست به گریبانند و شکست های پی در پی سیاست های ارتجاعی و ضد کارگری شان در داخل مرزها و ناکامی در تامین موقعیت مطلوب منطقه ای در خارج مرزهایشان، آنان را واداشته به هر جنایتی علیه مردم ساکن در این مناطق دست بزنند و با فرافکنی مشکلاتشان به خارج از مرزها افکار عمومی توده های مردم ستمدیده و طبقه کارگر را منحرف کرده و از پاسخگویی به نیازها و مطالبات اساسی و روزمره طبقه کارگر و مردم زحمتکش شان خالی کنند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، ضمن محکومیت شدید حملات تجاوزکارانه نیروهای نظامی ایران و ترکیه به مناطق مرزی اقلیم کردستان عراق که شرایط ناامن و نگران کننده ای را به مردم زحمتکش این مناطق تحمیل کرده است، مناسب ترین راهکار را دخالتگری افکار عمومی پیشرو و مترقی مردم منطقه و جهان در اعمال فشار به حاکمیت ها و نهادهای بین المللی جهت خاتمه دادن به این وضعیت درد آور و کوتاه کردن دست رژیم های جنایتکار ترکیه و ایران از منطقه و همچنین سازمان دادن اعتراضات وسیع توده ای بر علیه کل حاکمیت در این دو کشور می داند.

مرگ بر رژیم های ارتجاعی و جنایتکار ایران و ترکیه
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

29 خرداد ۱۳۹۹ - 18 ژوئن ۲۰۲۰

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

من "ناموس" کسی نیستم، بگذارید زنده بمانم

۱۳۹۹، در گذار از بهار ۱۹ سالگی ام، کشته شدم. سرنوشت من نیز، همانند رومینا و ریحانه در تراژدی قتل‌های "ناموسی" رقم خورد. رومینا و ریحانه، با انگیزه حفظ "ناموس" و "ناموس پرستی"، توسط "پدران" خود کشته شدند، و من نیز با همان انگاره‌های عصر بربریت، با چاقوی غیرت و مردانگی "شوهرم" سر بریده شدم. رومینا، در تنهایی خانه بر آخرین لحظه‌های ۱۳ بهار زندگی‌اش بوسه زد. ریحانه، در سکوت شب‌های کویری کرمان سر بر خاک نهاد، و من نیز با سری بریده بر آخرین لحظه‌های بهار ۱۹ سالگی ام، به آفتاب و خورشید و شب‌های ماندگار ساحل کارون بوسه زدم. رومینا، جنازه‌اش در خانه پیدا شد. ریحانه، پیکرش توسط "پدر" در بیابان‌های اطراف روستای اختیار آباد کرمان رها شد و من نیز جنازه‌های من در منطقه بهار ۵۶ در کنار رودخانه بهم‌نشیر پیدا شد.

من اما زنی بی نام هستم. زنی که رسانه‌های عمومی حتی از بردن نام من نیز خودداری کرده‌اند. زنی از آبادان، همان شهر شب‌های پر طراوت ساحل کارون. من نیز همانند فاطمه برچی، در روز ۲۶ خرداد سلاخی شدم. قاتل من اما نه "پدر" بود و نه "شوهر". اینبار، غیرت "مردانگی" و حفظ "ناموس"، از آستین مردی به نام "برادر" بیرون جهید. "برادری" نابردار، که در خیابان شماره ۹ آبادان، با ضربات کارد سلاخی‌ام کرد. گناه من، آنچه "برادرم" در اعترافات پس از بازداشت عنوان کرد، داشتن "روابط خارج از ازدواج" بوده است.

من دختری به نام گل‌بهار هستم. دختری از کردستان، که در سال ۱۳۸۴ با انگیزه حفظ "ناموس" کشته شدم. برادرم به رویم بنزین ریخت و پسر عمویم مرا به آتش کشید. من شهین نصراللهی هستم. زنی ۲۳ ساله از دیار اورامانات کردستان. زنی که در تیر ماه ۱۳۸۳، با طرح اتهامی شوهرم مبنی بر "تماس" های تلفنی با مردی دیگر، توسط "برادرانم" به قتل رسیدم. من دختری از کرمان هستم که سال ۱۳۹۴ به دست برادر ناتنی‌ام کشته شدم. من عاطفه هستم. دختری هفده ساله از شهرستان کنگاور، که در خرداد ۱۳۹۳، با ضربات چاقوی مردی به نام "پدر" کشته شدم. "پدرم" در بازجویی‌های خود، انگیزه قتل مرا، "فشار روحی" و ترس از "بی‌آبرویی" خانواده عنوان کرد.

من دختری از شهرستان خوی هستم. دختری که در خرداد ۱۳۹۵ جلوی دانشکده پرستاری این شهر با اسلحه شکاری "پدرم" به قتل رسیدم. من و خواهرم، دخترانی ۱۶ و ۲۷ ساله از آبادان هستیم. دو خواهری که در سال ۱۳۹۸ در روستای تنگه آبادان همزمان قربانی قتل‌های "ناموسی" شدیم. اینبار ناقوس "غیرت" و "مردانگی" در دستان "عمو" به صدا درآمد. عمویم، پدر و مادرمان را در اتاق زندانی کرد، مرا با دستمال خفه کرد و خواهرم را با ضربه‌های چاقو از پای در آورد.

من دختری از خراسانم. دختری که "برادرانم"

مرا سلاخی کردند. من دختری از فارسم که "پدرم" مرا سر برید. من زنی یزدی‌ام، که "شوهرم" مرا خفه کرد. من زنی از تهرانم که سنگسار شدم. من دختری از اصفهانم، که به رویم اسید پاشیدند. من دختری از گیلانم، زنی از مازندران و لرستان و آذربایجان، دختری از سیستان و بلوچستان و هرمزگان. من زنی از سرزمین ایران و جهانم، جهانی که در آن هر ساله ۵۰ هزار زن قربانی "قتل‌های ناموسی" می‌شوند. زنی که سال‌ها و قرن‌ها و هزاره‌هاست، سنگینی "سنگسار" و "قتل‌های ناموسی" و فرهنگ مردسالار "زن‌کشی" بر شانه‌های من آوار شده است. زنی که در هزاره‌های گذشته، دخترانم زنده بگور می‌شدند و اکنون خود زیر لوای سنت و شریعت اسلام "سنگسار" و سلاخی می‌شوم. در هزاره‌های گذشته، وقتی زنده به گوری دخترانم پایان یافت، شادی بر نلم نشست. شادی‌ام اما بسیار کوتاه بود. ساده انگارانه دل به آئین و شریعتی بستم، که گمان می‌کردم دخترانم دیگر زنده بگور نخواهند شد. دخترانم به ظاهر از مرگ رها شدند، اما خود، "سنگسار" شدم و زن پس سنگینی "سنگسار" و "زن‌کشی" بر سرم آوار شد. از آن زمان تا کنون، نظام‌های حکومتی، یکی پس از دیگری با اجرای قوانین ضد زن و با تکیه بر تجر و دین و شریعت، آزادی مرا به بند کشیدند، جامعه را تیره کردند و به مردان با "غیرت" فرصت دادند تا در قامت "پدر" بر گلوی من تیغ بکشند، در قامت "شوهر"، من را سر ببرند و در لباس "برادر"، من را سلاخی کنند. و زمانی که این همه کارگر نشد، فرهنگ مردسالاری و بربریت جمهوری اسلامی، به عمو و عموزاده‌هایم فرصت داد تا مرا در کشتارگاه "زن‌کشی" سلاخی کنند.

من یک زنم، زنی که سال‌هاست به شلاق و سنگسار و مرگ محکوم شده‌ام. زنی که جمهوری اسلامی با تصویب قوانین ضد زن و با تکیه بر تجر و سنت‌های عقب افتاده، تمام اعتبار و ارزش انسانی مرا به تاراج برده است. زنی که سال‌هاست برای کسب حقوق از دست رفته‌ام مبارزه می‌کنم. زنی که بهار هویت من، در روزهای استقامت من گل داده‌اند. زنی که در ۱۷ اسفند ۵۷، در سکوت مردان کشورم علیه حجاب اجباری شوریدم. در سال‌های کشیدن تیغ بر تن و جانم، به اعتراض برخاستم، در هجوم گله‌وار مزدوران اسید پاش جمهوری اسلامی، اگرچه چهره و جان و تنم سوخت، اما مشت‌گره کرده‌ام به اشتیاق‌رهایی شکوفه داد.

من یک زنم، زنی که در مقابل ۴۱ سال نابرابری، بی‌عدالتی، تبعیض جنسیتی، زن‌کشی و هجوم تبهکارانه حاکمان اسلامی ایستاده‌ام. زنی که با هر سنگسار، دوباره برخاستم، با هر

"قتل ناموسی"، دوباره نفس کشیدم، با هر هجوم گله‌های حزب‌اللهی، دوباره جان گرفتم و گام‌هایم استوارتر شد. زنی که در ورای این همه تهدید و سرکوب و زندان و شکنجه و مرگ، مغرور و سربلند بر بلندای سکوی "خیابان انقلاب" حجاب از سر برکشیدم.

من یک زنم، زنی که با ایستادگی و پیکار و مبارزه‌ام، جمهوری اسلامی را به استیصال کشانده‌ام، جامعه مردسالار را به چالش گرفته‌ام و بر عقب ماندگی سیستم ارتجاعی حاکم بر جامعه شوریده‌ام. زنی که با خشمی فروخته‌ام فریاد می‌زنم: من "ناموس" کسی نیستم و هرگز نیز نخواهم بود. زنی که در مبارزه با جهل و جهالت و تبعیض‌های جنسیتی، برای زمامداران جمهوری اسلامی دردرس شده‌ام. زنی که در جدال با قوانین اسلامی و فرهنگ مردسالارانه حاکم بر جامعه، هم اینک صدایش بلند و رساتر شده است.

آری من یک زنم، زنی قد بر کشیده در گستره جهان. زنی که تنها نیست و تنها نخواهد ماند. زنی که منصف است و به مبارزات مردان در همراهی با دادخواهی زنان ارج می‌نهد، به همدردی پدران در مقابل "ناموس‌کشی" نابردار قدردان است، به همدلی برادران در مقابل "خواهر کُشی" نابرداران به خود می‌بالد، از ایستادگی مردان در مقابل جهل و جنون "شوهران" زن‌کُش، نیرو می‌گیرد و بر ارزش و اعتبار گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های سیاسی و تمامی کسانی که با فرهنگ مردسالاری حاکم بر جامعه پیکار می‌کنند، واقف است. زنی که این‌ها را می‌داند و باز هم عصانگرانه بانگ بر می‌کشد این همه کافی نیست. دشمن مشترک را باید با رزم مشترک و در پیکاری عمومی به زانو درآورد.

من یک زنم، زنی که اینک به بانگ بلند فریاد می‌زنم، در وقوع قتل‌های ناموسی، در هجوم گشت ارشاد، در تهاجم پلیس و گله‌های حزب‌اللهی، آن کس که فریاد مرا می‌شنود و آرام به راه خود می‌رود، گناهکار است. وقتی در کوچه و خیابان و مترو با هجوم آمران امر به معروف و نهی از منکر مواجه می‌شوم، سکوت عابران رنج می‌دهد، بی‌تفاوتی مردان که نظاره‌گر جدال من با پلیس، با مردان یقه بسته و زنان سیه پوش هستند، عذاب می‌دهد. سکوت و بی‌تفاوتی جامعه به هنگام تهاجم جمهوری اسلامی به زنان، من را در خود فرو می‌برد و گاه گاهی بر این بی‌کسی و تنهایی زنان می‌گیرم. اما در چنین وضعیتی اندوه‌بار، دوباره ندایی از درون در من نهیب می‌کشد: نباید گذاشت اندوه خردمان کند. نباید گذاشت نامیدی در ما ریشه بگیرد. نباید گذاشت که دشمن احساس چیرگی کند. پس دوباره بر می‌خیزم، نیرو می‌گیرم، قد برمی‌کشم و پر توان تر از همیشه بر بلندای سکوی "خیابان انقلاب" می‌ایستم و با خشمی فروخته‌ام به جامعه مردسالار و حاکمان اسلامی نهیب می‌زنم: من "ناموس" کسی نیستم، بگذارید زنده بمانم.

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

من "ناموس" کسی نیستم، بگذارید زنده بمانم

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 875 June 2020

در آمیخته است. من، روز ۲۸ خرداد، در گذار از بهار ۲۲ سالگی ام، به دست "پدر" در خون خود غوطه ور شدم. اولین بار، خواهرم مرا از مرگ رهانید، بار دوم، "پدر" در سکوت و خلوت خانه راه بر من بست. ضربه‌های تیر بر سرم فرود آمد. به خاک افتادم. "گناه" من دیر آمدن به خانه بود.

من فاطمه برحق هستم. دختری از آبادان، شهری از کهن دیار جنوب، با تابش خورشید و گرمای آفتاب و تصویر لرزان ماه در آب‌های جاری کارون. شهری با شور و شادی و عشق، که هلهله‌های شورانگیز شب‌های کارونش، نشانه‌های ماندگار شهر من است. من، روز ۲۶ خرداد

در صفحه ۹

من رومینای اشرفی هستم. دختری از شهرستان تالش گیلان، شهری در دامنه رودها و جنگل و کوه‌های سرسبز شمال. تنها، ۱۳ بهار از عمرم گذشته بود، که در پنجم خرداد ۱۳۹۹، کشته شدم. مردی در قامت "پدر" زندگی از من گرفت. پدری که می‌خواست آئینه "مهربانی" باشد، اما در پناه قوانین اسلامی و غرقه در جهل و جهالت خود داس بر گردنم کشید. تنها "گناه" من، به اختیار برگزیدن، به اختیار دوست داشتن، و به اختیار به مردی عشق ورزیدن بود.

من ریحانه عامری هستم. دختری از کرمان، سرزمینی با نشانه‌های زیره و نخل و خرما. دختری از سرزمین آفتاب و کویر. سر زمینی که نام و آوازه اش چندی است با ویرانی زلزله "بم"



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی